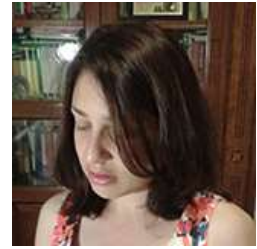


## سیمونا توماسلی Simona Tomaselli (هنرمند و دستیار مدیر)



### جوزپه سینیسکالکی

**نیمه پنهان ماه:** آن که دیده نمی‌شود. در اینجا (WA) آرامش و صلحی وجود دارد که در آثار جوزپه سینیسکالکی به شدت می‌درخشد.

نقاشی سینیسکالکی مانند یک ملودی محرمانه به دل می‌نشیند، مانند دعایی که از صداها تشکیل شده است: از صدای دریا، باد، برگ‌هایی که حرکت می‌کنند، دانه‌های برف که فرو می‌ریزند، از پرتوهای درخشنده خورشید و ستاره‌هایی که در شب می‌درخشند و پژواک درونی ایجاد می‌کنند. همه چیز برای بازسازی انسان و آشتی دادن او با اصیل‌ترین ارزش‌هایش.

تصادفی نیست که او در Puglia متولد شده است، سرزمینی با رنگ‌ها و نورهای تند، آبی دریا و آسمان، سرخی زمین که هیپنوتیزم می‌کند و بوی مست‌کننده‌ی طبیعت.

پس چشم دوختن به آسمان و جمع‌آوری در سکوت و فرود آوردن آنها به زمین، شما را به آیینی دیرین و پایدار و شورانگیز بازمی‌گرداند که هرگز بین انسان و خدا فراموش نشده است و امروز دوباره تکرار می‌شود. سینیسکالکی این را تأیید و درک می‌کند و می‌داند که هنر او می‌تواند سهمی در این راه داشته باشد. نقاشی او یک "مانترا تراپی (ذکر درمانی)" برای کسانی است که می‌توانند لحظه‌ای بایستند و خود را تابش قمرهای زنده‌اش روشن کنند. اینها WA هستند. نقاشی او چنان سرشار از ارزش‌های نمادین «همه‌جانبه» است که بی‌صدا حتی سطح پشت بوم را در بر می‌گیرد و با قدرت در آنجا می‌ایستد. نیمه پنهان ماه، آن که دیده نمی‌شود، اما آنجاست. سینیسکالکی همانند فلسفه‌ی ذن لزوم باز بودن و تهی بودن را برای پذیرا بودن به مانند کودکانی فارغ از تعصب تأیید می‌کند. فراتر از ظاهر و امور و روتین بروید، به سمت یکپارچگی بین فرهنگی برای صلح بروید، به دنبال یک ارزش مطلق بروید. از اینجا دکالوگ (ده فرمان) او و جنبش Fronteversismo او سرچشمه می‌گیرد. قابل مشاهده و جلو، خود را تنها با نامرئی و پشت کامل می‌کند.

می‌توانم بگویم که او به شدت تحت تأثیر Mutsue Sekihara، همسر زیبای ژاپنی خود و نیز استاد مجسمه‌ساز و دوستش Kengiro Azuma بود، او از اولین کسانی بود که به کار اشتراک گذاشتن مضامین مانیفست Fronteversista دست زد. با این حال، سینیسکالکی قبلاً در کودکی حامل "ژن" فلسفه‌ی خود بود. او مضامین گره‌ای وجود انسان - جنگ، صلح، عشق، خانواده و مفاهیم پیچیده‌تر مانند "تعادل متزلزل انباشت" - را بررسی کرد و اولین قدم‌های کار خود را به جلو و به سمت تکیه‌گاه‌ها برداشت و به دنبال آن فضایی بود که بیشتر مناسب مجسمه‌سازان است. این مضامین وجودی، احتمالاً توسط همه‌ی کودکانی که ذاتاً هرچیزی که در اصالت تازه‌شان واقعاً اهمیت دارد را مهم می‌شمارند، کاوش شده است. برخی از اپیزودهای دوران کودکی سینیسکالکی مرا مجذوب خود کرد و احساس کردم که برای درک کامل پیام هنری او لازم است فیلم سرخ زندگی او را دنبال کنم. در نقاشی کودکانه: «اعداد» سینیسکالکی اعدادی را در یک طرف برگه و بقیه را در پشت صفحه می‌کشد، و تنها در مشاهده پشت و رو بود که کل قابل دریافت می‌شد. بر این اساس ابتدا او را تشویق کردم که حوزه کودکی‌اش را عمیق‌تر کاوش کند. شاید سینیسکالکی در مسیر کودکی خود به آن رحم جهانی باستانی رسیده بود که ماده‌ی تاریک یا الهی آن منبع الهام و تحقیقی برای دانشمندان و هنرمندان و ایمان‌آوردگان است. در تابلو omnia اولین نطفه‌ی زبان سینیسکالکی قابل رویت است، در سفری که از اولین انسان آغاز می‌شود، کسی که چشمان خود را به آسمان دوخته و با دستان قوی خود زمین را حفر می‌کند.

همه چیز در ژوئن ۲۰۱۳ از یک گفتگوی کاری با وکیل جوزپه سینیسکالکی آغاز شد ، وقتی که از او برای برگزاری یک رویداد بین مذهبی در موزهی لئوناردو داوینچی درخواست همکاری کردم. از آن پس هر از گاهی با او ملاقات می‌کردم، وکیلی سختگیر که همیشه کت و شلوار خاکستری به تن داشت. ماه‌ها بعد، با عمیق‌تر شدن شناخت من از او ، توانستم شباهت عمیقی با رفتار موقر فرهنگ ژاپنی را در او ببینم. او با من در مورد علاقه‌اش به هنر صحبت کرد و نقاشی‌هایش را در گوشی همراهش نشانم داد. من بلافاصله پتانسیل بیانی عظیم را تشخیص دادم و او را تشویق کردم که برای بیان استعدادش نقاشی کند. جوزپه روی بوم‌هایش خم شد و سخاوتمندانه و مست از هنر خود ، نقاشی کرد. بنظر می‌آید انرژی او در اثر اشتیاق دلچسبی که همسرش موتسو نشان می‌داد به اوج رسید. در کریسمس سال ۲۰۱۳ سینیسکالکی دوستان خود را با تقویم سال ۲۰۱۴ که با تصاویر برگرفته از بوم نقاشی‌های او ساخته شده بود شگفت زده کرد. هدیه‌ای که نشان داد در پیشبرد ایده‌ی انتشار یک کاتالوگ موثر است. این برای من دستیابی به زمان مناسبی بود که قصد خود را برای تدوین کاتالوگی حاوی آثاری با پیام عمیق مذهبی نهفته در آنها عملی کنم، آثاری در هماهنگی کامل فرهنگی بین شرق و غرب. همزمان با پشتیبانی و حمایت آرام و سرسختانه اوزوما و موتسو از سینیسکالکی و من جمله سازماندهی یک دوره‌ی نقاشی برای او در مدرسه‌ای دولتی در ژاپن ، من هفته به هفته زندگی سینیسکالکی را از سال‌های اولیه‌اش مرور می‌کردم. او عکس‌ها، نقاشی‌های موجود در کشورهای خانواده و حتی دفترچه‌های مدرسه ابتدایی را که در اتاق زیر شیروانی فراموش شده بودند به من نشان داد. تحقیقات شخصی او در ابعاد دوران کودکیش بیشتر و کامل‌تر می‌شد و این می‌بایست به عنوان یک اولویت در کاتالوگ مورد نظر قرار می‌گرفت، همانطور که یک پروانه نمی‌تواند گل داودی خود را نادیده بگیرد و همانطور که بهار همه چیز را مدیون زمستان است. تدوین این کاتالوگ کار آسانی نبود. سفرهای متعددی به کوریتا داشتیم، به آتلیه‌ی باشکوه جولیانو گریتینی. جایی که مانند یک کارگاه بود و روز به روز کاتالوگ ما در آن شکل می‌گرفت. یک سال کار فشرده انجام گرفت و پیام Siniscalchi سینیسکالکی بالغ شد و خود را به روشنی در *Manifesto of Fronteversismo* "مانیفست فرانتورسیسم نشان داد.

مداخله استاد فیلیپ داوریو شور و شوق زیادی را در همه‌ی ما برانگیخت. سرانجام، نگارش Shinji Kobayashi ° M از ژاپن هم سهم موثری در تکمیل کار ما داشت و به نظرم کار در آن نقطه تمام شده بود. جا دارد صمیمانه از دوستانی که به نقد کار ما دست زدند و از همه‌ی قدردانی‌هایی که از سراسر جهان دریافت می‌کنیم ، سپاسگزاری کنم. همچنین تشکر ویژه از پروفیسور بازنشسته گیدو کالابرسی که نوشته‌ی خود را با عنوان «مجموعه‌ای بیشتر از اجزای آن» از ایالات متحده‌ی آمریکا برای ما ارسال کرد.

سفر خوبی داشته باشی!